



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (۵۴) لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا
أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً (۵۵)
إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً (۵۷) وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا
بُهْتَاناً وَإِثْمًا مُبِيناً (۵۸) ﴿

تسلیت به مناسبت رحلت یکی از فقها

قبل از بحث، رحلت عالم ربّانی حضرت آیت الله آقای سید عزالدین حسینی زنجانی را به پیشگاه ولی عصر و مراجع و رهبر معظم انقلاب و حوزه‌ها تسلیت عرض می‌کنیم امیدواریم خدای سبحان این عالم ربّانی را با انبیا و اولیای الهی محشور بفرماید بیت مکرّمش را همچنان محفوظ و آقازاده گرامی‌شان را همچنان محترم نگه بدارد به شاگردانی که از علوم ایشان استفاده کردند هم تسلیت عرض می‌کنیم به حوزه‌های علمیه مخصوصاً حوزه علمیه بزرگ و باعظمت خراسان تعزیت عرض می‌کنیم امیدواریم خدای سبحان همه علما را با اولیای الهی محشور بفرماید و علما و اساتید و فضایی زنده را هم مورد تأیید خود قرار بدهد!

بیان احکام و فضایل مشترک بین مؤمنین و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

چند نکته مربوط به آیات قبل اشاره بشود تا به بحث فعلی برسیم در این سوره مبارکه «احزاب» احکام مشترکی بین پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین هست و احکام خاصی، آن احکام مشترک که مربوط به مسائل خانوادگی و حرمت و حلیت و همسران متعدّد یا غیر متعدّد است بیان فرمود آن فضایل مشترکی هم که بین مؤمنین و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است آن را هم ذکر فرمود آن احکام فقهی که قسمت مهمّش گذشت مربوط به حرمت و همسرهای مشخص بود آن تکریم و اجلال مشترکی که بین پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین هست همان مسئله صلوات است در مسئله صلوات در آیه ۴۳ ملاحظه فرمودید که فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ خداوند و ملائکه خدا بر شما صلوات می فرستند خب يك مؤمن می تواند به جایی برسد که خدا بر او صلوات بفرستد و ملائکه خدا هم بر او صلوات بفرستند همین معنای مشترك را در آیه ۵۶ فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ﴾ منتها نحوه تعبیر فرق می کند که مقداری اشاره شد، مقداری هم در شرح کوتاه آیه ۵۶ خواهیم گفت.

بررسی ادبی مقصود از ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ...﴾

مسئله آیه ۵۲ که فرمود: ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾ گرچه کلمه ﴿بَعْدُ﴾ ظرف است و مفهوم ندارد ولی چون در مقام تحدید است مفهوم دارد یعنی از این به بعد زن ها بر شما حلال نیست ﴿النِّسَاءُ﴾ مطلق است نمی شود گفت منظور از این ﴿النِّسَاءُ﴾ همان ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ﴾^۱ و مانند آن است چون آنها مطلقا حرام اند چه بر پیغمبر چه بر غیر پیغمبر، چه قبل از این حکم و چه بعد از این حکم یعنی بعد از اینکه در آیه پنجاه فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا أَحْلَلْنَا لَكَ﴾^۲ بعد از آن ﴿أَحْلَلْنَا لَكَ﴾ فرمود: ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾ از این به بعد هیچ زنی بر شما حلال نیست چون این ﴿بَعْدُ﴾ در مقام تحدید است مفهوم دارد (يك) و نمی شود گفت منظور از این الف و لام در ﴿النِّسَاءُ﴾

۱. سوره نساء، آیه ۲۳.

۲. سوره احزاب، آیه ۵۰.

الف و لام عهد است و آن نساء معهود است زیرا آن نساء یعنی امهات و اخوات و امثال ذلك حرام‌اند چه بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چه بر غیر پیغمبر، چه قبل از این ﴿أَحْلَلْنَا﴾ چه بعد از این ﴿أَحْلَلْنَا﴾ نمی‌شود گفت از این به بعد آن زن‌ها بر شما حلال نیستند آن زن‌ها که محارم‌اند مطلقاً حرام‌اند چه قبل از ﴿أَحْلَلْنَا﴾ چه بعد از ﴿أَحْلَلْنَا﴾.

بررسی دو قول در تفسیر «تبدل» در آیه ﴿وَلَا أَنْ تَبْدَلَ...﴾

مطلب دیگر ﴿وَلَا أَنْ تَبْدَلَ بَيْنَ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾^۳ این یا کار جاهلیت است که زنی را با زن دیگر مبادله می‌کردند با حفظ زوجیت که خب يك کار جاهلی بود همیشه حرام بود هم بر پیامبر هم بر غیر پیامبر این را می‌شود گفت اما تبدیل بکنی یعنی این زن‌ها را تبدیل بکنی به زنی که جزء محارم توست که حرمت ذاتی دارد این هم تکرار آن توهّم قبلی است که ما بگوییم منظور از این ﴿النِّسَاءُ﴾ یعنی همان محرّمات ذاتی این اولاً تکرار آن می‌شود و ثانیاً این تبدیل، دلیل می‌خواهد که ﴿وَلَا أَنْ تَبْدَلَ بَيْنَ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾ یعنی نمی‌توانی این همسرها را رها کنی زن‌هایی را بگیری که حرمت ذاتی دارند این تقیید هم وجهی ندارد، بنابراین راهی که مرحوم شیخ طوسی و بعد امین‌الاسلام و اینها طی کردند^۴ راه خوبی است.

دلیل ردّ قول به نسخ آیه ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾

برخی‌ها نقل کردند که بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیش از آن مقدار زن حلال شد یعنی این آیه ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾ نسخ شده است^۵ خب نسخ آیه به وسیله آیه دیگر ممکن است گرچه نسخ از نظر ذات اقدس الهی بازگشتش به تخصیص ازمانی است نسخ مصطلح درباره خدا فرض ندارد نسخ مصطلح این است که قانونی را انسان وضع بکند از آینده‌اش باخبر نیست بعد در موقع اجرا معلوم می‌شود با مشکلاتی روبه‌روست این

۳. سورة احزاب، آیه ۵۲.

۴. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۵۵ و ۳۵۶؛ مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۵۷۵ و ۵۷۶.

۵. ر.ک: مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۵۷۶.

قانون را نسخ می‌کند يك قانون دیگر تصویب می‌کند این معنا برای خدای سبحان فرض ندارد. نسخ در شریعت، بازگشتش به تخصیص زمانی است مثل پزشك ماهری که می‌داند این بیمار را در ظرف این شش ماه باید معالجه کند ماه اول باید این کپسول‌ها را بدهد ماه دوم آن قرص‌ها را بدهد ماه سوم آن شربت‌ها را بدهد ماه چهارم آن آمپول‌ها را بدهد اول که نسخه می‌نویسد این بیمار خیال می‌کند که داروی شفابخش همین است وقتی که ماه دوم عوض کرد او خیال می‌کند نظر دکتر عوض شد در حالی که نظر دکتر حاذق از همان اول مراحل شش ماهه بود نسخ درباره کسی که عالم به عواقب امور است بازگشتش به تخصیص زمانی است. به هر تقدیر برخی‌ها گفتند این آیه نسخ شده است خب این دلیل می‌خواهد روایت که نمی‌تواند ناسخ آیه باشد فرمایش مرحوم شیخ طوسی این است که برخی‌ها گفتند این آیه نسخ شده است و بیش از اینها برای آن حضرت جایز است و این مذهب اکثر فقهای عامه است در روایات ما هم هست^۶ اما به این روایات فتوا ندادند خیلی از روایاتی است که انسان نمی‌فهمد و علمش را به اهلش واگذار می‌کند وقتی صریح قرآن این است که ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾ ما نمی‌توانیم بگوییم که ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾ یعنی آن زن‌هایی که جزء محرمات اند حرام‌اند خب آن زن‌ها قبلاً حرام بودند الآن هم حرام‌اند بعداً هم حرام‌اند دیگر قید ﴿بَعْدُ﴾ برای چیست؟

مفهوم ﴿بَعْدُ﴾ در آیه ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾

پرسش: ... پاسخ: ﴿بَعْدُ﴾ مفهوم دارد یعنی قبلاً نبود الآن هست اگر ﴿بَعْدُ﴾ ظرف است و در مقام تحدید است مفهوم دارد وقتی مفهوم داشت مثل ﴿لَيْتَلَا يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾^۷ این ﴿بَعْدُ﴾ جایی که در مقام تحدید باشد مفهوم دارد معنای تحدید همین است ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾ یعنی از این به بعد حکم همین است نه اینکه آن زن‌هایی که جزء محارم بودند بر تو حرام‌اند آن زن‌ها قبلاً هم حرام بودند ﴿لَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾ ما باید يك قید خودمان اضافه بکنیم یعنی نمی‌توانی این زن را تبدیل بکنی و یکی از آن محارمی که حرمت ذاتی

۶. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۵۶.

۷. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

دارند بگیری مثلاً دختر را رها بکنی و مادرش را بگیری این تفسیری است که نه عقل می‌پذیرد نه نقل تأیید می‌کند. راهی که شیخ طوسی و بعد به دنبالش مرحوم امین‌الاسلام طی کردند این نیست که انسان به آن روایت عمل بکند بگوید اینها نسخ شده است نسخ، دلیل می‌خواهد این يك قرن اول بالأخره روی قرآن کار کردند یا نه، مهم‌ترین تفسیر که ما می‌توانیم به آن مراجعه بکنیم تبیان مرحوم شیخ طوسی است و بعد تفسیر دیگران، یعنی بارها به عرضتان رسید که زعیم حوزه علمیه مکه عبدالله بن عباس بود زعیم حوزه علمیه مدینه ابی‌بن‌کعب بود زعیم حوزه علمیه عراق عبدالله بن مسعود بود حرفی که شیخ طوسی نقل می‌کند در ذیل این آیه مهم آمده می‌گوید ابن‌عباس این‌طور گفته، ابی‌بن‌کعب این‌طور گفته، ابن‌زید این‌طور گفته، این سه قول را ایشان نقل می‌کند بعد امین‌الاسلام هم در مجمع‌البیان به جای اینکه بگوید ابن‌عباس و ابی‌بن‌کعب و اینها می‌گوید «قیل، قیل، قیل» این اول و آخر تفسیر! اگر دست ما برای قرن اول باز بود حرفی برای گفتن داشتیم این چنین نیست که نگفته باشند منتها باید تلاش و کوشش کرد پیدا کرد در این صد سال چیزی که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است آنها ارزیابی بشود اگر ما روایاتی می‌داشتیم حوزه‌های علمیه می‌داشتیم زعمایی می‌داشتیم که سلمان‌ها و ابوذر‌ها و مقداد‌ها و حجر بن عدی‌ها (رضوان الله علیهم) بودند بالأخره دست ما باز بود اما اینجا شما می‌بینید مهم‌ترین حرفی که مرحوم شیخ طوسی نقل می‌کند از عبدالله بن عباس است بعد از ابی‌بن‌کعب است خب تازه آنها هم این‌طور نگفتند، از عایشه نقل می‌کند که برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج بیش از آن مقداری که بود جایز بود و می‌توانست،^۸ خب محال نیست ولی دلیل می‌خواهد به هر تقدیر این ﴿بَعْدُ﴾ چون در مقام تحدید است مفهوم دارد یعنی از این به بعد دیگر زن‌ها بر شما حلال نیست معلوم می‌شود نسبت به آن ﴿أَحْلَلْنَا﴾ است.

اما مطلبی که مربوط به طلاق از وجود مبارك امام حسن (سلام الله علیه) سؤال شده است آن می دانید که تام نیست خیلی هم دفاع کردند آنها که درباره وجود مبارك امام مجتبی (سلام الله علیه) سخن گفتند که آن بیت، منزّه از این «أبغض الحلال» است برخی از علما در گذشته توجیه می کردند می گفتند چون جنگ ها فراوان بود شهادت ها فراوان بود همسران بسیار زیادی از شهدا به جا ماندند کسی با اینها ازدواج نمی کرد ولی نام مبارك حسن بن علی اگر روی اینها بود حاضر بودند با اینها ازدواج کنند حضرت اینها را عقد می کرد بدون مساس بعد اینها را رها می کرد یعنی طلاق می داد تا بتوانند ازدواج کنند این یکی از توجیهات مربوط به آن روایات است بارها به عرضتان رسید که ما محکماتی داریم که این محکمات، حاکم بر همه تفاسیر است در مسئله توحید، محکم ترین آیه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۹ است اگر آیه ای، روایتی درباره ذات اقدس الهی مطلبی دارد که این با عظمت ربوبی آن سازگار نیست با حقیقت نامتناهی آن سازگار نیست شبیه برخی از موجودات ممکن بشود این ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ بر آن حاکم است درباره وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^{۱۰} را داریم اگر چیزی مخالف با عظمت خُلُقِ آن حضرت باشد باید توجیه بشود درباره اهل بیت (علیهم الصلاة و علیهم السلام) آن جلال و شکوه آیه تطهیر را داریم اگر چیزی با این عظمت و جلال و شکوه طهارت و قداست و نزاهت این بیت سازگار نباشد باید توجیه کنیم محکم یعنی محکم، این محکمات که دست ما باشد دیگر به دنبال تشابهات نمی رویم همین مرحوم کلینی روایات تحریف قرآن را - معاذ الله - نقل کرده اما مگر کسی به آن عمل می کند چندین آیه را ایشان می گوید - معاذ الله - جابه جا شده مگر کسی به آن عمل می کند باید توجیه کرد فرمایش مرحوم کلینی را بررسی کرد این چنین نیست که هر چه ایشان فرمودند بدون توجیه، بدون کم و زیاد، بدون مطلق و مقید، بدون عام و خاص، بدون تقدیم احدهما بر دیگری عمل کرد.

۹. سوره شوری، آیه ۱۱.

۱۰. سوره قلم، آیه ۴.

ضرورت سنجش نسبت‌های ناروای به پیامبر و اهل بیت با محکmat وجود اینها

پرسش:.... پاسخ: بله وقتی خُلُق عظیم شد یعنی خدای سبحان [اخلاق او را عظیم قرار داد]، مُلک عظیم معنایش مشخص است اما وقتی خدای سبحان در صدد مدحش باشد که تو دارای اخلاق عظیمی آن با عصمت همراه است با قداست همراه است اگر کسی در قلبش - معاذ الله - گرایشی به همسر نامحرم داشته باشد که دارای خُلُق عظیم نیست پس آنچه در ماجرای همسر زید گفتند،^{۱۱} می‌شود ناروا.

پرسش:.... پاسخ: بله خب، يك وقت جَبَل عظیم هم گفتند، دندان عظیم هم می‌گویند، می‌گویند در جهنم، دندان کفار و منافقان عظیم خواهد بود^{۱۲} مثل کوه احد بزرگ می‌شود هر جا باید ببینیم آن موصوفش چیست صفتِ عظمت به اعتبار آن موصوف، جلال و شکوه پیدا می‌کند اگر گفتند درخت عظیم، اگر گفتند کوه عظیم این بر خلاف روح عظیم است بر خلاف اخلاق عظیم است. بنابراین این عظمت که وصف است در سایه موصوف، جلال و شکوه پیدا می‌کند آن وقت که دست ما پر است درباره اهل بیت، عصمت داریم، درباره حضرت پیغمبر گذشته از عصمت، خُلُق عظیم داریم درباره ذات اقدس الهی ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ داریم آن وقت هر مطلبی چه در آیه چه در روایت راجع به ذات اقدس الهی باشد ولی با ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ هماهنگ نباشد باید توجیه بشود درباره پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد با ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ هماهنگ نباشد باید توجیه بشود درباره اهل بیت (علیهم السلام) باشد با طهارت و نزاهت و قداست این بیت مکرم همراه نباشد باید توجیه بشود.

علم خدا به خلوت و جلوت بندگان در ایدای پیامبر

فرمود برخی‌ها در صدد ایدای وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند از نظر ازدواج با همسران او بعد از رحلت آن حضرت. فرمود چه درونتان باشد چه در بیرونتان باشد چه اظهار بکنید چه اظهار نکنید خدا می‌داند در بخش‌هایی از قرآن کریم خدا را به عنوان رقیب معرفی کرد در آیات دیگر خدای سبحان فرمود هر

۱۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۱۰.

۱۲. حق الیقین (علامه مجلسی)، ص ۳۸۲.

کاری که شما می‌کنید در مشهد ما هستید همین که می‌خواهید وارد کار بشوید در مشهد ما هستید ما شاهدیم،

حاضریم ﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾^{۱۳} همین که می‌خواهید وارد بشوید ما می‌بینیم این خداست لذا می‌فرماید نه تنها خود ما هستیم و همه جا حضور داریم خود ما هم می‌نویسیم ﴿سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ﴾^{۱۴} نه تنها ما حاضریم و می‌نویسیم ﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾^{۱۵} نه تنها ﴿كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾ است ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^{۱۶} ﴿رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ هر دو صفت يك فرشته است هم فرشته راست، هم فرشته چپ، هم فرشته راست رقیب عتید است نه «رقیب» و «عتید» رقیب مستعد و آماده، عتید یعنی آماده، هم فرشته راست که مسئول نوشتن حسنات است رقیبی است عتید هم فرشته چپ که مسئول نوشتن سیئات است رقیبی است عتید ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ پس ﴿رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ هست ﴿كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾ هست بعد ﴿سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ﴾ هست ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^{۱۷} است ﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ هست اینجا هم فرمود چه اظهار چه اخفا برای ما خلوت و جلوت شما یکی است اینکه گفته شد ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾^{۱۸} نه یعنی غیبی هست و شهادتی هست و خدا به غیب عالم است این ارشاد به نفی موضوع است چون علم، به غیب تعلق نمی‌گیرد بله، آنچه برای ما غیب است و ما از آن خبر نداریم مشهود خداست و گر نه غیب با آنه غیب تحت علم قرار نمی‌گیرد علم یعنی کشف، علم یعنی شهود، علم یعنی حضور، علم یعنی ظهور، غایب با آنه غایب معلوم نخواهد بود اینکه فرمود: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ یعنی «لا غیب عنده» نه اینکه غیب هست و او به غیب علم دارد این ارشاد به نفی موضوع است لذا فرمود چه اظهار بکنید چه اخفا بکنید مشهود ماست در

۱۳. سوره یونس، آیه ۶۱.

۱۴. سوره مریم، آیه ۷۹.

۱۵. سوره انفطار، آیات ۱۰ - ۱۲.

۱۶. سوره ق، آیه ۱۸.

۱۷. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۱۸. سوره انعام، آیه ۷۳.

بیان نورانی حضرت امیر هم این بود فرمود: «خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ»^{۱۹} فرمود آنچه در درون دارید درون شما برای او مثل بیرون است خب اگر این است اگر خلوت ما، جلوت اوست پس ما نسبت به خدا درونی نداریم درون و بیرون ما نسبت به خدا یکسان است ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^{۲۰} هم که بالای سر همه اینها هست فرمود: ﴿إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ این کبرای مسئله و آن هم صغرای مسئله، اگر این کار را انجام بدهید اینها شیء است (يك) خدا ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ است (دو) پس به اینها علیم است (سه) نتیجه محذوف است و صغرا و کبرا مذکورند.

چگونگی ارتباط محارم و غیر محارم با همسران پیامبر

فرمود حالا که آیه حجاب نازل شد ﴿إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا﴾ اگر چیزی خواستید ﴿فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾^{۲۱} وقتی آیه نازل شد خب دیگران عرض کردند که اگر محارم اینها هم بخواهند با اینها صحبت بکنند آنها هم باید ﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ باشد فرمود نه، ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ﴾ اینها می توانند با همسران پیامبر چون محرم اینها هستند دیدار داشته باشند گفتگو بکنند و مانند آن ولی اینکه فرمود: ﴿نِسَائِهِنَّ﴾ زن ها هم باید بدانند که در مجالس جشن یا غیر جشن اگر يك زن دیگری را دیدند که از اینها با جمال تر است حق ندارند جمال و زیبایی آن زن را برای همسرشان نقل بکنند برای اینکه اگر اعمام را نفرمود و اگر احوال را نفرمود به همین مناسبت که مبدا برای بچه هایشان نقل بکنند زن ها هم حق ندارند که زیبایی زنی را برای همسر خودشان نقل بکنند ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانِهِنَّ﴾ هم همین طور است.

۱۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

۲۰. سوره حدید، آیه ۴.

۲۱. سوره احزاب، آیه ۵۳.

بیان احکام و فضایل مشترك و مختص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین

پرسش:.... پاسخ: اگر در خیابان و اینها باشد همان کافی است اما اگر در منزل در بیت بود چون آیه در کنار بیت النبی است آیه ۵۳ این است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ﴾ اگر آنجا خواستید وارد بشوید این باید ﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ باشد پشت پرده باشد که نهایت صیانت محفوظ باشد اما حالا در غیر بیت بود همان چادر که باشد کافی است.

پرسش: بیت شامل دانشگاه و اینها هم می شود؟

پاسخ: نه، آنها جزء اماکن عمومی است. اینها مشترکات بود در احکام فقهی حالا مشترکات در افاضه های الهی هم هست اگر مشترکات در احکام الهی بود و مشترکات فیض الهی را هم بازگو می کند چه اینکه در آیه پنجاه فرمود حکم مؤمنان را هم ما قبلاً گفتیم که ﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ این را ما گفتیم، معلوم می شود که حکم فقهی مشترك و حکم فقهی مختص، هر دو را بیان کرد اما حکم کلامی و افاضه های مشترك و افاضه های مختص را در این دو آیه بیان می کند افاضه مشترك این است که اصل صلوات را ذات اقدس الهی برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و برای مؤمنین قرار داد در آیه ۴۳ فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ﴾ در آیه ۵۶ فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ﴾ اما مختص بودن، در جریان مختص ذات اقدس الهی همه فرشته ها را به خدمت خودشان آوردند با يك فعل که به صورت دسته جمعی است بر حضرت تصلیه دارند فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ﴾ عطف مفرد بر مفرد است نه عطف جمله بر جمله اما درباره مؤمنین در آیه ۴۳ عطف جمله بر جمله است ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ﴾ این جمله تمام شد ﴿وَمَلَائِكَتُهُ﴾ یعنی «و ملائکته يصلون علیکم» عطف جمله بر جمله است دیگر این چنین نیست که در هنگام تصلیه، فرشته ها در خدمت ذات اقدس الهی با این جلال و شکوه بر کسی صلوات بفرستند ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ﴾ این جمله تمام می شود ﴿وَمَلَائِكَتُهُ﴾ هم «یصلون علیکم» این هم

جمله دوم است که فعلش محذوف است اما درباره وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾.

علت نهی قرائت ابتر صلوات

منتها روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) رسید و ائمه، عدل قرآن کریم اند وضع اهل بیت (علیهم السلام) طوری شد که در حدّ وجود مبارك پیغمبر مورد تصلیه هستند ما همان طوری که بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تصلیه داریم بر اهل بیت هم تصلیه داریم فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ﴾ این کار شد، در روایات ما که ائمه، عدل قرآن کریم اند فرمودند برای اینکه صلواتان ابتر نشود هرگز نگویید «اللهم صلّ علی محمد» بلکه بگویید «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد»^{۲۲} و در دعاها هم به خدا عرض می کنیم خدایا تو که بر پیامبر صلوات فرستادی بر پیامبر و آل او صلوات بفرست «کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم»^{۲۳} اینکه می گویم «کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم» انبیای بعدی اند یعنی اسحاق است، یعقوب است، اسماعیل است و مانند آن، اهل بیت هم به منزله انبیای قبلی اند اگر بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات می فرستی بر پیامبر و آل پیامبر هم که گرچه نبی نیستند اما به منزله انبیای قبلی اند درود بفرست ما هم همین عرض ادب را داریم می گویم خدایا بر پیامبر و آل پیامبر درود بفرست همان طوری که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی.

تفاوت صلوات خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین

پس غرض این است که آن صلواتی که خدای سبحان برای وجود مبارك حضرت می فرستد با صلواتی که برای ما می فرستد خیلی فرق دارد معلوم نیست صلواتی که بر مؤمنین می فرستد در کدام مقطع است اما در آنجا معلوم است که در حدّ بالایی است که فرشته ها که حامل عرش یا غیر حامل عرش اند اینها در صحابت ذات اقدس

۲۲. رك: الکافی، ج ۲، ص ۴۹۵.

۲۳. الامالی (شیخ صدوق)، ص ۵۳۰.

الهی اند این طور است اما آن صلواتی که شامل حال ما می شود چون خدا به تعبیر نورانی امام سجاده (سلام الله علیه) در صحیفه سجادیه فرمود: «الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُثُوِّهِ»^{۲۴} فیض خدا یعنی فصل سوم، مقام فعل خدا نه مقام ذات و نه مقام اکتناه صفات ذاتی، در مقام فعل این فعل درجاتی دارد او همان طوری که عرش را اداره می کند فرش را هم اداره می کند اگر عرش را اداره می کند فرش را اداره می کند قرآن را نازل می کند باران را هم نازل می کند این درجات فعل فرق می کند آن صلواتی که بر مؤمن می فرستد آن کاری که خدا نسبت به مؤمن دارد برای کدام مرحله است این به درجاتی ایمان مؤمنان وابسته است این چنین نیست که اگر گفته شد خدا بر شما صلوات می فرستد یعنی در مرحله خیلی بالا صلوات بفرستد حالا تا مؤمن چه کسی باشد اگر «جَلِيسَ مَنْ ذَكَرْنِي»^{۲۵} است او ﴿مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ است، اگر مؤمن بر اساس ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^{۲۶} بعضی ها يك درجه دارند که این درجه ای که تمیز است محذوف است بعضی چند درجه دارند که این درجاتی که تمیز است مذکور است ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ دَرَجَةً﴾ که محذوف است ﴿وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ که مذکور است این مذکور، دلیل آن محذوف است مؤمن بی علم يك درجه دارد مؤمن با علم چندین درجه دارد این جمله ها فرق می کند این تمیزها هم فرق می کند ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾ چقدر؟ «درجه» وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ چقدر؟ ﴿دَرَجَاتٍ﴾ این ﴿دَرَجَاتٍ﴾ که جمع است تمیز جمله دوم است و تمیز جمله اول که مفرد است و نکره است محذوف است به قرینه تمیز جمله دوم. خب این چنین نیست کسی که يك درجه دارد خدا بر او آن چنان صلوات بفرستد که برای مؤمن عالمی که دارای درجات است بنابراین درباره صلوات بر وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ما دو شاهد داریم که آن اوج صلوات است یکی همراهی فرشته های حامل عرش و امثال ذلك نسبت به خدای سبحان، یکی اینکه در حدی است که فرشته های حامل عرش درود می فرستند پس با هم بودن (يك) درجه

۲۴. الصحیفه السجادیة، دعای ۴۷.

۲۵. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۶.

۲۶. سورۀ مجادله، آیه ۱۱.

صلوات هم (دو) مشخص است اما درباره مؤمنان نه با هم اند که ملائکه در خدمت ذات اقدس الهی باشند نه ما قرینه داریم که این صلوات از کجا نازل می شود از کدام مرحله نازل می شود از کدام نشئه به ما می رسد این به درجات ایمانی مؤمنان وابسته است.

تفاوت کلام خدا با بندگان در بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

پرسش: بنابراین با این تعبیر حضرت عالی معلوم می شود که سلام خدا از ناحیه الفاظ نیست.

پاسخ: خب بله آن فیض است در بیان نورانی حضرت امیر هم قبلاً خواندیم فرمود اصلاً کلام خدا صوتی نیست که شنیده بشود یا مثل کندن یا کوبیدنی نیست که صدایی داشته باشد مقروع باشد «لَا بِصَوْتٍ يَقْرَعُ وَلَا بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ»^{۲۷} از آن قبیل نیست.

لعنت خداوند بر ایداء و اهانت کنندگان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

خیلی از منافقین بودند یا در صدد ایدای بیت نبوت بودند یا در صدد این بودند که - معاذ الله - تهمتی به حضرت بزنند یا در صدد این بودند که بعد از رحلت حضرت با همسرشان ازدواج بکنند يك دهن کجی به بیت نبوت بکنند فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ یعنی اینها در حقیقت اگر چنین کاری - خدای ناکرده - بخواهند بکنند دارند در صدد ایدای خدا برمی آیند ﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ اینها ملعون دنیا و آخرت هستند ملعون یعنی مطرود، ملعون دنیا و آخرت هستند و منفورند، تحقیر شده اند، توهین شده اند و خدای سبحان عذاب اهانت باری را برای آنها آماده کرده.

شمول عذاب روحانی و جسمانی برای ایداء کنندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

ملاحظه فرمودید عذاب يك قسمت جسمانی است که مربوط به بدن است فرمود: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾^{۲۸} این عذاب جسمانی است که مربوط به بدن است اما يك سلسله عذاب هایی است

که مربوط به روح است این کسی که در صدد اهانت بیت نبوت است این روح پلیدی دارد این تنها با سوخت و سوز بدن، کیفر نمی بیند این روحش باید عذاب ببیند عذاب روحی در خیزی و رسوایی است یعنی موهون بودن، خوار و زبون بودن، فرومایه شدن، پست شدن در قیامت که فرمود: ﴿عَذَابُ الْهُونِ﴾^۱ یا ﴿عَذَاباً مُهِيناً﴾ یا ﴿لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۲ این همان عذاب روحی است اگر ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْفُتُودَةِ﴾^۳ - معاذ الله - این گونه از آتش ها از دل برمی آید معلوم می شود عذاب روحانی است آن عذابی که سوخت و سوز است پوست و گوشت و اینها را می سوزاند البته عذاب جسمانی است این عذاب مهین است.

نتیجه ایداء مؤمن حمل بدون حمال بار سنگین در قیامت

مشترکاتی که ذات اقدس الهی برای مؤمنین و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر فرمود، هم در بحث حکم فقهی است (يك) هم در بحث کلامی، حکم فیض است (دو) هم در بحث های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی است (سه) فرمود ایدای پیامبر و بیت نبوت آن مشکل را دارد ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ آدم کاری بکند آبروی برادر مؤمن، آبروی خواهر مؤمن را ببرد ﴿بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً﴾ این يك بار سنگینی را دارد احتمال می کنند یعنی این بار را باید بکشند حمل بکنند اینکه ﴿وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالاً مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾^۴ این است است چه کسی می تواند آن بار سنگین را حمل بکند باید این بار سنگین را حمل بکنند حمل کردن این بار سنگین هم مقدور نیست خودشان باید حمل بکنند باربر هم نیست ﴿كُلًّا لَا وَزَرَ﴾^۵ و زَر یعنی باربر، کسی وسیله داشته باشد بار بار کسی را ببرد نیست این بار سنگین را خود او باید ببرد که «أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَفْسَانَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا».

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. سوره نساء، آیه ۵۶.

۲. سوره انعام، آیه ۹۳؛ سوره احقاف، آیه ۲۰.

۳. سوره مائده، آیه ۳۳.

۴. سوره همزه، آیات ۶ و ۷.

۵. سوره عنکبوت، آیه ۱۳.

۶. سوره قیامت، آیه ۱۱.